

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال نهم، شماره پانزدهم

بهار و تابستان ۱۴۰۰

صفحات ۲۹۸-۲۷۷

بررسی و نقد دیدگاه محمدهادی معرفت در آغاز دوره عقل‌گرایی در تفسیر قرآن کریم*

رضا نجفی**

علی احمد ناصح***

چکیده

نظریه‌پردازی در خصوص آغاز دوره روش‌های تفسیری از مهم‌ترین مباحث تاریخ تفسیر است. از دیدگاه استاد محمدهادی معرفت، شروع دوره عقل‌گرایی یا اجتهاد در تفسیر هم‌زمان با عصر تابعین بوده و پیش از آن، روش مرسوم میان صحابه مبتنی بر نقل و روایت گزارش شده است. این نظر با دیگر مباحث ایشان در خصوص ویژگی‌های تفسیر صحابه - که در کتاب تفسیر و مفسران آمده - مغایرت دارد. به‌علاوه انطباق این دیدگاه با مستندات تاریخی، روش مفسران شیعه و سنی و نصوص قرآنی محل بحث است. نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی بر مبنای منابع کتابخانه‌ای به تحلیل و نقد نظر آیت‌الله محمدهادی معرفت پرداخته است. نتایج نقد و تحلیل مسأله نشان می‌دهد که تأکيدات قرآن کریم، توصیه‌های نبی مکرم (ص) و اهتمام برخی از بزرگان صحابه بر تعقل، استنباط و اجتهاد در کشف مراد آیات موجب شد تا روش عقل‌گرایی و اجتهاد از همان سال‌های ابتدای بعثت و هم‌زمان با حیات پیامبر (ص) مرسوم شود. این شیوه تفسیری به دوره تابعان اختصاص ندارد؛ جز اینکه از گسترش و پردازش بیشتری برخوردار گردید.

کلید واژه‌ها: تأویل، تفسیر عقلی، تفسیر اجتهادی، محمدهادی معرفت

* تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

** عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر (نویسنده مسئول) najafi9487@gmail.com

aliahmadnaseh@yahoo

*** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

۱. مقدمه

بررسی تاریخ تفسیر قرآن کریم از جمله موضوعاتی است که از دیرباز مورد توجه تفسیرپژوهان بوده و در خصوص ابعاد مختلف آن نگارش‌های متنوعی موجود می‌باشد. علاوه بر آن تحقیق پیرامون زندگی، گستره علم، روش و آثار مفسران نیز از نگاه دانشمندان پنهان نمانده و به‌خوبی به آن پرداخته‌اند. اکنون شناخت‌نامه‌ای از مفسران، شیوه‌های تفسیری و آثار آنان - از زمان حیات رسول اکرم (ص) تا کنون - در اختیار ماست و این امکان را فراهم می‌نماید تا بتوانیم نسبت به توانمندی یا نواقص کار مفسران و تفاسیر ایشان اظهار نظر نماییم. به‌علاوه روش‌های تفسیری و همچنین زمان آغاز هر یک از این روش‌ها نیز دارای اهمیت جدی است؛ چرا که نشان‌دهنده تقدم و تأخر رویکرد مسلمانان به شیوه‌های تفسیری است.

تفسیر عقلی یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تفسیری است که در میان مفسران و تفسیرپژوهان از اهمیت فراوانی برخوردار است. اینکه سهم عقل از درک مراد الله چقدر است و در این مسیر تا کجا می‌توان از اجتهاد بهره گرفت. از آن مهم‌تر این است که رسول خدا (ص) و ائمه هدی (ع) در تعالیم تفسیری خود چه سبکی را اتخاذ فرموده‌اند. این مباحث مبتنی بر پایه‌ای اساسی است که بدانیم اصولاً بهره‌گیری از قوه عقل مدرکه در تفسیر کلام الله مجید به چه زمانی برمی‌گردد. در نگاه اندیشمندان و تفسیرپژوهان به این موضوع، اختلافاتی است که البته موضوع نوشتار حاضر نمی‌باشد. آنچه که اختلاف‌ها را عمیق‌تر نموده این است که چه تفاوتی میان عقل‌گرایی و اجتهاد در تفسیر و تأویل است؟ آیا عقل‌گرایی در تفسیر همان اجتهاد است یا مفهوم دیگری دارد؟ تفسیر به رأی در کجای این مسأله قرار گرفته است؟ در کتاب‌ها و مقالات تفسیرپژوهان به این سؤالات پاسخ داده شده است. از جمله آیت‌الله محمدهادی معرفت که در کتاب «تفسیر و مفسران» به تبیین موضوع پرداخته است.

اکنون برآنیم تا با طرح دیدگاه آیت‌الله محمدهادی معرفت در خصوص عقل‌گرایی و اجتهاد به واکاوی این مبحث پردازیم. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که آغاز اجتهاد و عقل‌گرایی از دیدگاه وی به چه دوره‌ای باز می‌گردد؟ ایشان عقل‌گرایی را همان اجتهاد می‌دانند یا تفاوت قائل‌اند؟ بدین ترتیب با توجه به نظرات وی در کتاب «تفسیر و مفسران» به تحلیل و نقد دیدگاه ایشان می‌پردازیم.

۲- پیشینه تحقیق

بهره‌گیری از عقل در عرصه‌ی فهم دین از موضوعات پیچیده در علوم اسلامی به‌شمار می‌آید. مجادلات و مباحث دیرینه میان اشاعره، معتزله و امامیه از تاریخچه کهن این مبحث حکایت دارد. این موضوع به سهم خود منشأ نگارش کتب و رساله‌های فراوانی شده است؛ که عموماً رویکردی کلامی به خود گرفته‌اند. از همین دست مباحث، البته به شکلی دیگر، در میان تفسیرپژوهان نیز رواج یافته و از دیرباز باب تحقیق را گشوده است. اشاره به این نکته حائز اهمیت است که برخی از مجادلات و مباحث اصالتاً مبنایی است. از جمله تعاریفی که از عقل ارائه شده و هر یک به شکلی مسیر بحث را تغییر داده است. گاهی نیز همان مجالات کلامی در مباحث تفسیری اثر کرده، دامنه تحقیقات را پیچیده‌تر نموده است. اینکه عقل و عقل‌گرایی تا چه حد در تفسیر سابقه دارد، پیشینه بحث را تا زمان نزول کلام الله مجید به عقب برمی‌گرداند. آیات فراوانی که با روش استدلالی و عقلی به ردّ یا اثبات ادعایی پرداخته‌اند، در جای جای قرآن کریم قابل مشاهده هستند. از طرفی دیگر برخی بر این باورند که رسول‌خدا(ص) شیوه اجتهاد در فهم نصوص شرعی را تعلیم داده است. این موضوع در میان تابعین شکل گسترده‌تری به خود گرفته و در قرون بعدی به شکوفایی رسیده است که تفسیر تبیان شیخ طوسی(۳۸۵-۴۶۰ق) و مجمع البیان شیخ طبرسی(۵۴۸ق) محصول تلاش متقدمین شیعه است. تفسیر کبیر فخر رازی(۵۴۴-۶۰۶ق) نیز

محصول تلاش متقدمین اهل سنت است. مباحث عقلی و اجتهادی در تفسیر، در میان فریقین در دوره‌های بعد تا دوره معاصر ادامه یافته است.

اما در نگاهی تاریخی تفسیرپژوهان از همین نقطه با مسأله جدی دیگری روبرو بوده‌اند که آیا بهره‌گیری از عقل در کشف مراد خداوند همان اجتهاد است یا خیر؟ یافتن پاسخی جامع برای این مسأله تلاش‌های علمی فراوانی را به همراه داشته است. یکی از این آثار مربوط به محمد حسین ذهبی، دانشمند سنی مذهب است که کتاب خود را با عنوان «التفسیر و المفسرون» نگاشته و موجود است. اثر دوم متعلق به دانشمند شیعی مرحوم آیت الله محمد هادی معرفت است که با تحقیقی گسترده و در خور تحسین، کتاب ارزشمند «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب» را در دو جلد تقدیم جامعه اسلامی نموده است. این اثر کاری ماندگار و همه‌جانبه به شمار می‌آید. موضوع بررسی زمان آغاز عقل‌گرایی در تفسیر قرآن‌کریم از آن جهت اهمیت دارد که با کمک این شاخص، یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر تفکر دینی مصداق می‌یابد. جهت‌گیری آموزه‌های قرآن‌کریم و تلاش پیامبراکرم (ص) بر آن بوده تا تفکر و اندیشیدن را در رأس دانش بشری ترسیم نماید. غفلت در بازشناسی نقش روش‌های عقل‌گرا در تفسیر می‌تواند به حذف این اصل مهم کمک نماید؛ حال آنکه پیروان راستین پیامبر (ص) از همان ابتداء عقل و اندیشه را در کنار نقل و روایت به کار گرفته‌اند. موضوع مذکور در اثر ارزشمند استاد معرفت جای تقد دارد که تا کنون به آن پرداخته نشده است. نوشتار حاضر در پی ارائه نگاهی تقادانه به عنوان مذکور می‌باشد. جعفر سبحانی تبریزی کتابی را با عنوان «المناهج التفسیریة فی علوم القرآن» نگاشته است. عباسعلی عمید زنجانی نیز کتاب «مبانی و روش‌های تفسیر قرآن» را منتشر کرده است. علی اکبر بابایی کتابی با نام «روش‌شناسی تفسیر قرآن» دارد. سید محمد علی ایازی هم کتاب «المفسرون حیاتهم و منهجهم» را به رشته تحریر درآورده است. سیدفیاض حسین‌رضوی رساله مقطع دکترای خود را به موضوع «بررسی روش تفسیر عقلی و نقش

عقل در تفسیر» اختصاص داده است. مقالات متعددی نیز در خصوص عقل‌گرایی و اجتهاد در تفسیر نگاشته شده است که از یادکرد نامشان عبور می‌کنیم. اما در این مجال اختصاصاً به بررسی دیدگاه محمد‌های معرفت می‌پردازیم که در کتاب خود با عنوان تفسیر اجتهادی، به بسط موضوع پرداخته است.

۳- یادکردهای روش عقلی در آثار محمد‌های معرفت(ره)

بررسی‌های روش‌شناسانه تفسیر از دیدگاه آیت‌الله معرفت در کتاب ارزشمند «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب» منعکس شده است. وی فصلی مستقل تحت عنوان «تفسیر اجتهادی» تدوین نموده و به تبیین موضوع پرداخته است.

۳-۱- وی در ابتدای مبحث «تفسیر اجتهادی»، مطالبی را به اهمیت روش اجتهادی و نقش «عقل» در آن اختصاص داده است. آیت‌الله معرفت در این عبارات، بارها متذکر می‌شوند که تابعان از نقل تفسیر به استفاده از عقل در تفسیر تغییر جهت دادند. ایشان در مطلع کلام خود چنین نوشته است: «تفسیر اجتهادی بیشتر بر درایت و عقل متکی است تا روایت و نقل؛ چون معیار سنجش و بررسی در آن، اندیشه و تدبّر است و به طور مطلق بر آثار و اخبار نقل شده اعتماد نمی‌شود» (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۲۴) در این نگاه، تفسیر عقلی معادل تفسیر اجتهادی قرار گرفته است. توجه به این نکته ضروریست که ایشان زمانی به یادکرد تفسیر اجتهادی می‌پردازد که پیش از آن روش نقلی را به تفصیل بررسی نموده است. بنابراین نگارش متن کتاب نشان می‌دهد که مرحوم معرفت، تفسیر اجتهادی را به همان معنای عقلی‌گرایی در تفسیر در نظر گرفته است؛ همان نقطه‌ای که - به تعبیر وی - تابعان از اتکای مطلق به آثار و اخبار نقل شده، فاصله گرفتند و پای درایت، عقل و اجتهاد را به تفسیر باز کردند.

۳-۲- وی در خصوص زمان شکل‌گیری این شیوه در تفسیر می‌نویسد: «کار اجتهادی در تفسیر، پدیده‌ای است که از همان روزهای نخست در عصر تابعان به وجود آمد؛ چون

در آن زمان، باب اجتهاد و اظهار نظر در تفسیر گشوده شد و نقد و بررسی در آثار منقول رواج یافت و با گذشت زمان دایره آن گسترده‌تر شد و با تنوع و چند گونگی علوم و معارف در جوامع اسلامی رو به گسترش نهاد. «همان) ایشان همین تعبیر را در جایی دیگر نیز اشاره نموده‌اند: «این حالت حرکت و پیشرفت در تفسیر - اجتهادی - از عصر تابعان آغاز شد و قرن به قرن توسعه یافت؛ به ویژه در قرن‌های سوم و چهارم که نهضت علمی در جوامع اسلامی شکوفا گردید و ادب، فلسفه، عرفان، دانش‌های متنوع و دست آوردهای علمی به کمال خود رسید. تفسیر همگام با پیشرفت ادب و علوم و معارف، گسترش یافت و پیشرفت نمود و در تفاسیر، تمامی جوانب فهم معانی قرآن در همه زمینه‌ها روز به روز شکوفا تر گردید.» (همان، ج ۲، ص ۴۴۶) این عبارت‌ها به وضوح نشان می‌دهد که وی، آغاز دوره تفسیر اجتهادی را به تابعان نسبت می‌دهد. یادکرد این موضوع در تحلیل‌های ما دارای اهمیت است که آیت‌الله معرفت در این بخش از کتاب خود از تفاسیری نام می‌برد که به تفاسیر عقلی شهرت دارند.

۳-۳- تردیدی نیست که مرحوم آیت الله معرفت، تفسیر اجتهادی را به همان مفهوم تفسیر عقلی گرفته‌اند. بعلاوه وی عبور از نقل‌گرایی و آغاز اجتهاد را توأم با لغزشی به نام «تفسیر به رأی» می‌داند که نشان دهنده برداشت‌های عقل‌ابزاری در زمینه‌های تفسیری است. استاد معرفت اجتهاد را مبتنی بر عقل رشید و رأی درست می‌داند تا از تفسیر به رأی و تشطط آراء متمایز شود (همان، ج ۲، ص ۳۴۹) اجتهادهای عقلی بر اساس تبحر مفسران در شاخه‌های مختلف علوم شکل گرفته، رفته‌رفته پرورانه شده است. ایشان در باب تنوع تفسیر اجتهادی می‌نویسد: «آنچه شایان توجه است این است که تفسیر اجتهادی - که مبتنی بر رأی و نظر است - بر اساس استعدادها و توانایی‌های علمی و ادبی و دستاوردها و آموخته‌های مفسران از علوم و معارف، متنوع و گوناگون خواهد بود؛ زیرا هر دانشمندی، تخصص علمی خود را وسیله فهم قرآن قرار می‌دهد و از زاویه دانشی که در آن تبحر دارد به قرآن می‌نگرد...» (همان، ج ۲، ص ۲۲۷)

وی با همین نگرش، «تفسیر عقل‌گرایانه» را در برابر «تفسیر به‌رأی» قرار داده است تا بطلان دومی را اثبات نماید. بر این اساس تفسیر به‌رأی هر چه که باشد مردود است و نمی‌توان مانند برخی از دانشمندان برای آن اقسامی از ممدوح و مذموم تعیین نمود (ر.ک: عک، ۱۴۱۴ق، صص ۱۶۹-۱۷۱؛ ایازی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰، ذهبی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۵۵) رویکرد مرحوم آیت‌الله معرفت به مقوله تفسیر اجتهادی موجب گردیده تا وی اقسام مختلف تفسیر عقل‌گرایانه را ذیل همین عنوان ارائه نمایند. ایشان در ادامه‌ی مبحث خود، چنین اضافه کرده است: «با توجه به همین نکته می‌توانیم تفاسیر را به انواع مختلفی تقسیم کنیم: ادبی و لغوی، کلامی و فلسفی و عرفانی، اجتماعی و علمی و یا جامع دو یا چند جنبه از موارد فوق.... بنابر آنچه گفتیم تفاسیر اصحاب مذاهب همچون معتزله و خوارج و صوفیه و امثال آنها یا داخل در نوع کلامی است یا عرفانی؛ و از این دو نوع خارج نیست و به همین سبب تقسیم‌بندی ما از تفاسیر، اندکی با تقسیم‌بندی دیگران تفاوت دارد...» (همان)

۴- بازخوانی کاربردهای عقل در تفسیر

اکنون که مشخص شد آیت‌الله معرفت پس از بررسی تفسیر نقلی به نگرش تفسیر اجتهادی پرداخته است، ضرورت دارد که به تحلیل کاربردهای واژه عقل بپردازیم تا مشخص شود چگونه از آن در تفسیر یا تأویل کلام الله استفاده شده است. در قالب این تحلیل، جایگاه عقل و عقل‌گرایی در تفسیر و همچنین روش مفسرین، آشکارتر می‌شود. بکارگیری عقل در تفسیر قرآن کریم را از دو زاویه مطالعه می‌نماییم:

۴-۱- عقل ابزار استنباط

روش عقلی را «اجتهاد» نیز نامیده‌اند. یکی از معانی تفسیر عقلی، تفسیر اجتهادی است. تفسیر اجتهادی یعنی به کار بردن نیروی عقل در جمع بندی آیات و روایات و مطالب تفسیری و استنباط خردمندانه مفسر از آنها (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۷)

فرهنگ‌نویسان «اجتهاد» را به کوشش، کوشا بودن و رأی ثواب جستن معنا کرده‌اند (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۱۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۸۴) ولی با توجه به کاربرد آن در باب افتعال، اگر از ریشه «جهد» به معنای مشقت اشتقاق یافته باشد، به معنای تحمل مشقت و اگر از ریشه «جُهد» به معنای وسع و طاقت گرفته شده باشد، به معنای به کار بردن تمام توان و طاقت برای انجام کار یا طلب امری از امور است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۸۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۸) بنابراین می‌توان معنای کلی اجتهاد در تفسیر را چنین بیان نمود: «تلاش برای فهم و تبیین معانی و مقاصد آیات بر اساس شواهد و قرائن معتبر» (رک: بابایی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۸) بشر به جهت دارا بودن قوه تعقل و امکان تعمق در موضوعات مختلف از امتیازی برخوردار است که در پردازش علوم نیز از آن بسیار بهره جسته، به عنوان ابزاری کارآمد از آن استفاده نموده است. در مقوله تفسیر قرآن کریم نیز دانشمندان با استفاده از ابزار عقل، ابهامات فراوانی را از ساحت الفاظ کلام الهی بر طرف نموده و پرسش‌های بسیاری را پاسخ داده‌اند. از قوه عقل در سطوح گوناگونی برای فهم مراد خدا (در همه یا عمده جهاتی که مفسر برای استنباط فهم متن بدان‌ها نیازمند است) بهره گرفته می‌شود. مانند معناشناسی واژه‌ها، ترکیب ادبی عبارات، سیاق آیه و استفاده از آیات دیگر که از آنها به عنوان قراین درون‌متنی یا متصله یاد می‌شود. علاوه بر این در بکار بستن شأن نزول آیات و سور جهت فهم مراد الهی، فهم روایات (یا بررسی و ارزیابی اعتبار آنها) و احکام عقلی استفاده می‌شود که به قراین برون‌متنی یا منفصله نامبردارند. (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۸) برخی از مفسرین نیز تنها شیوه دست‌یابی به حقیقت قرآن و کشف مرادالله را استفاده از عقل دانسته‌اند. صاحب تفسیر «من وحی القرآن» می‌نویسد: «عقل تنها روش اصیل برای کشف حقیقت الهیه و تنها روش اصیلی است که ممکن است انسان به وسیله آن به حقیقت وجود الله و لقای پروردگار برسد» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۴۵۵) چنانکه اشاره شد بدون قوه عقل به عنوان ابزاری

کارآمد در تفسیر، نمی‌توان از موضوع مهمی همچون «سیاق» در فهم آیات مدد گرفت؛ چرا که روابط آیات و فهم فضای کلی حاکم بر مجموعه‌ای از آنها در گرو شناخت صحیح «سیاق» است. سیاق کلمات، سیاق عبارات، سیاق آیات و سیاق سور قرآن کریم از عمده مواردی است که در فهم کلام الهی و پرده‌برداری از ابهام الفاظ قرآن کریم، لحاظ می‌شود و البته غفلت از آن موجب ضعف تفسیر خواهد بود (همان، صص ۱۰۵-۱۰۰) در برخی از آیات کلام الله مجید مستقیماً به استفاده از ابزار عقل در فهم مراد الله و همچنین تعقل و تدبر در آیات اشاره شده است (انبیاء/۱۰؛ یوسف/۲؛ محمد/۲۴، قمر/۱۷؛ ص/۲۹) قرآن کریم به این مهم نیز پرداخته است که کسانی می‌توانند از آیات الهی بهره‌برداری نمایند که در آنها می‌اندیشند و از ابزار عقل استفاده می‌کنند (بقره/۱۶۴؛ رعد/۴؛ روم/۲۸؛ عنکبوت/۳۵ و ۴۳)

۴-۲- عقل منبع استنباط

علاوه بر آنکه بشر از عقل به عنوان ابزار استنباط و استخراج دانش بهره گرفته، از این قوه به عنوان منبع استدلال نیز استفاده کرده است. به عبارت دیگر گویا بشر به این حقیقت دست یافته است که می‌تواند بسیاری از پرسش‌های خود را به کمک رسول باطنی که همان عقل است پاسخ دهد. از آن مهم‌تر با منبع ارزشمند عقل و با روش تعقل، قادر است راه سعادت را از بیراهه شقاوت باز شناسد. به همین سبب از قوه عقل در فهم مراد الهی نیز استفاده نموده است. امام کاظم (ع) در حجیت عقل می‌فرماید: «به راستی خدا بر مردم دو حجّت دارد. حجّتی عیان و حجّتی نهان. حجّت عیان رسولان، پیامبران و ائمه هستند و حجّت درونی، عقل است.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۶) شیعه به گونه‌ای عمیق‌تر، عقل را حجّت درونی و در برابر وحی به عنوان حجّت رسالی و بیرونی قرار داده است (خویی، ۱۳۶۳، ص ۳۹۸؛ طوسی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶) قرآن کریم نه تنها حجّیت عقل را ابطال ننموده است بلکه حجّیت کلام الله نیز به وسیله عقل اثبات

می‌شود (خویی، ۱۳۶۳، ص ۳۹۷) توجه به این نکته اساسی است که در این بخش، عقل خود منبع مستقلی جهت استدلال و فهم آیات در نظر گرفته شده است که فراتر از عقل ابزاری محاسبه می‌شود. سیدمحمدحسین فضل‌الله بر این باور است که بیان قرآن کریم، عربی است؛ اما با کمک مبانی عقلی گویا باید از قرآن استنتاج کرد. او عقل را منبع اصلی در فهم عقاید می‌داند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶) در این روش، عقل دارای «راهبرد تأویل بخش» است. قرآن کریم نیز پیوسته مخاطبین را به تفکر و تعقل در آیات الهی در عالم هستی دعوت کرده است؛ به این معنا که نیروی ادراک انسان و حاصل تأملات منطقی او دارای اعتبار و ارزش معرفتی است. در غیر این صورت دعوت به مقدمه‌ای که هیچ‌گونه نتیجه‌ای بر آن مترتب نباشد، بی‌حکمت و ناشایست است (رک: سعیدی روشن، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۱) محققان برای عقل نقش‌های مختلفی را در فهم کلام الهی قائل شده‌اند که در نهایت آن را در کنار سایر منابع تفسیری، به عنوان منبع مستقل معرفی نموده‌اند. این گونه تعقل، تعریفی را برای عقل ایجاد کرده که عبارت است از: «نیروی که در هر انسانی به ودیعت نهاده شده و مجموعه اصول کلی هستی شناختی، ارزش شناختی و استلزامات بی‌واسطه آنها را که بدیهی یا نزدیک به بدیهی می‌باشند، در اختیار انسان قرار می‌دهد. (بابایی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۱)

مرحوم آیت الله محمد هادی معرفت در این خصوص چنین نوشته است: «تفسیر اجتهادی بیشتر بر درایت و عقل متکی است تا روایت و نقل؛ چون معیار سنجش و بررسی در آن، اندیشه و تدبر است و به طور مطلق بر آثار و اخبار نقل شده اعتماد نمی‌شود» (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۲۴) در این بیانِ مرحوم معرفت، روش اجتهادی که متکی و مبتنی بر عقل و درایت است، شیوه‌ای فراتر از نقل‌گرایی است؛ اگر چه از منقولات نیز استفاده شده، در استدلال‌ها به آنها استناد می‌شود. وی در جای دیگر در تقسیم‌بندی تفسیر چنین می‌نویسد: «بخش چهارم یا آن بخش از آیات که به اجتهاد علماء واگذار شده و

غالباً از آن به تأویل یعنی برگرداندن لفظ به فرجام کار، تعبیر می‌شود. بنابراین مفسر نقش ناقل را بر عهده دارد و شخص تأویل‌کننده، نقش مجتهدی را دارد که احکام را استنباط می‌کند و مجمل را بیان می‌نماید و تخصیص عام را روشن می‌کند؛ و اگر لفظی دارای دو معنا یا بیشتر باشد، غیر از دانشمندان کسی حق اجتهاد در آن را ندارد. دانشمندان هم که در مقام اجتهاد و استنباط بر می‌آیند، باید به استناد شواهد و دلایل استنباط کنند، نه تنها به رأی و نظر خویش» (همان) در این بیان که البته وی از زرکشی نقل می‌نماید، اجتهاد را به همان معنای روش عقلی، یکی از شیوه‌های تفسیری می‌داند. مرحوم معرفت در این گفتار، اجتهاد را به تأویل نسبت داده است.

۵- آغاز دوره تفسیر اجتهادی از دیدگاه محمدهادی معرفت

بررسی آغاز دوره تفسیر اجتهادی در آثار مرحوم محمدهادی معرفت، نشان می‌دهد که ایشان، آغاز دوره عقل‌گرایی را هم زمان با دوره تابعان قلمداد نموده‌اند. وی می‌نویسد: «کار اجتهادی در تفسیر، پدیده‌ای است که از همان روزهای نخست در عصر تابعان به وجود آمد؛ چون در آن زمان؛ باب اجتهاد و اظهارنظر در تفسیر گشوده شد و نقد و بررسی در آثار منقول رواج یافت و با گذشت زمان دایره آن گسترده‌تر شد و با تنوع و چند گونه‌ای علوم و معارف در جوامع اسلامی رو به گسترش نهاد.» (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۲۴)

ایشان ویژگی تفسیر تابعان را گشوده شدن باب اجتهاد و گسترش آن می‌داند. به تعبیر دیگر نقطه آغاز عقل‌گرایی و اجتهاد را از دوره تابعان و پس از آن می‌داند. از همین رو ابتلای به تفسیر به‌رأی را نیز در همین زمان ذکر کرده است. وی در ادامه معتقد است در دوره تابعان که تفسیر از محدوده نقل و روایت خارج می‌شد و پا به عرصه نقد و درایت می‌نهاد، بیم آن می‌رفت که دچار آفت «تفسیر به رأی» - که عقلاً مذموم و شرعاً ممنوع بود - شود و به لغزشگاه و پرتگاهی عمیق منتهی شود؛ که البته چنین نیز شد و عملاً گروه بسیاری از پویندگان راه تفسیر در این وادی سقوط کردند (ر.ک: همان، ص ۲۲۵)

۶- نقد اول

نوشتار مرحوم محمد هادی معرفت در آغاز دوره اجتهاد در تفسیر از چند جهت قابل نقد است:

۶-۱- وی اجتهاد و عقل‌گرایی را یکی دانسته و معتقد است که «تفسیر اجتهادی بیشتر بر درایت و عقل متکی است تا روایت و نقل؛ چون معیار سنجش و بررسی در آن، اندیشه و تدبیر است و به طور مطلق بر آثار و اخبار نقل شده اعتماد نمی‌شود» (همان) بر همین اساس وی روش اجتهادی را برابر با استفاده از عقل در تفسیر قرآن‌کریم به عنوان ابزار کشف مراد خداوند از کلامش می‌داند. حال آنکه نه در این بخش و نه در دیگر قسمت‌های تحقیق خود، به تفسیر عقلی از آن جهت که عقل مستقلاً منبع فهم و مأخذ کشف مراد الله است، اشاره‌ای ننموده است. بنابراین با نگاهی به دیدگاه اندیشمندان در می‌یابیم که جریان عقل‌گرایی و اجتهاد بر اساس تأکیدات و تأییدات رسول‌خدا(ص) شکل گرفته است. پیامبر(ص) به اصحاب خود چگونگی اجتهاد در متون دینی را تعلیم داده است (ایازی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰) علاوه بر این روایتی از پیامبر(ص) نقل شده است که در حق ابن عباس دعا فرمودند که: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۱۵) این روایت نشان می‌دهد که فقهات، تأویل و اجتهاد در مصادر دینی رواست و پیامبر(ص) آن را مجاز دانسته است. بازخوانی این نکته دارای اهمیت است که نمی‌توانیم استفاده و دسته‌بندی روایات تفسیری را به عنوان روش عقلی بپذیریم؛ چرا که این روش همچنان در قالب نقل اقوال و روایات است و نقش عقل را در حد مصباح و اجتهاد محدود می‌کند. به عبارت دیگر این کارکرد همان روش تفسیر اجتهادی است؛ نه تفسیر عقلی و نه تفسیر نقلی. بنابراین روش تفسیر عقلی در حقیقت بهره‌گیری از براهین و قرائن عقلی در فهم مراد خداوند است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۹)

۶-۲- ایشان در ادامه تعریفی جدید از تفسیر اجتهادی ارائه نموده که با برداشت پیشین وی بسیار متفاوت است. ایشان در این مرحله تفسیر اجتهادی را چنین بیان نموده

است: «آنچه شایان توجه است این است که تفسیر اجتهادی - که مبتنی بر اعمال رأی و نظر است - بر اساس استعدادها و توانایی‌های علمی و ادبی و دستاوردها و آموخته‌های مفسران از علوم و معارف، متنوع و گوناگون خواهد بود؛ زیرا هر دانشمندی تخصص علمی خود را وسیله فهم قرآن قرار می‌دهد و از زاویه دانشی که در آن تبحر دارد به قرآن می‌نگرد. بنابراین فضل و برتری هر مفسری بر دیگران در همان مقوله‌ای است که توانایی علمی بیشتری در آن دارد؛ مثلاً کسی که ادیب برجسته‌ای است، در تفسیر از نظر ادبی بر دیگران تفوق و برتری دارد. همچنین کسانی که در فلسفه، کلام، فقه، لغت، یا حتی علوم طبیعی و ریاضی و نجوم و جز آن صاحب نظرند، آیات مربوط به تخصص خود را بهتر و شایسته‌تر از دیگران - که در آن رشته تخصص ندارند - درک می‌کنند.» (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۲۷)

در آنچه نقل شد وی در ابتدا تفسیر اجتهادی را اعمال رأی و نظر ذکر کرده است، حال آنکه پُر واضح است که «اعمال رأی و نظر» به تنهایی گویای ابعاد تفسیر اجتهادی به معنایی که اشاره نموده است، نمی‌باشد. اگر منظور ایشان رأی و نظر بر اساس ضوابط و قواعد عقلی در تفسیر است، سخن کامل و درستی است که البته در نوشتار وی ناقص بیان گردیده و البته انحصاری در آغاز دوره تابعان و پس از آن ندارد. آغاز اعمال رأی و نظر در تفسیر به دوران صحابه بر می‌گردد. همچنان که خود مرحوم معرفت نیز به آن اشاره نموده‌اند. به طور مثال وی در جلد اول کتاب تفسیر و مفسران، آنگاه که به بیان ظرفیت‌ها در تفسیر صحابیان می‌پردازد، به شکلی دقیق و مستند به درجات فهم، برداشت و تحلیل صحابه اشاره می‌نماید. ایشان آنگاه که سخن از فهم آیات توسط صحابه به میان می‌آورد، در حقیقت رأی و نظر هر صحابی را به فهم مراد الله بیان نموده است. بعلاوه او موارد فراوانی را از قول «ذهبی»، سیوطی، عیاشی و دیگران نقل نموده است که گویای تلاش صحابیان در فهم و درک مفاهیم قرآن کریم - هر یک مطابق دانش و تحلیل خود - می‌باشد. (همان، ج ۱، ص ۲۰۵-۱۹۹)

از آن مهم‌تر آیت الله معرفت در معرفی شخصیت علمی و معنوی علی ابن ابیطالب (ع) به‌طور مشخص به اجتهاد آن حضرت (ع) در تفسیر و بیان مفاهیم آیات پرداخته است که نشان می‌دهد عقل‌گرایی و اعمال رأی و نظر بر اساس ضوابط تفسیری نه تنها از دوره تابعان آغاز نشده که در زمان صحابه مرسوم بوده است. وی در تأیید این مطلب از نظرات فریقین نقل‌های فراوانی آورده است. نقل نظرات حدیث‌پژوهان و قرآن‌پژوهانی همچون محمدحسین ذهبی، بدرالدین زرکشی، حاکم نیشابوری و ابن ابی‌الحدید به چشم می‌خورد. (همان، ج ۱، ص ۲۰۷-۲۱۰) دیدگاه ایشان در این خصوص کاملاً صحیح ارزیابی شده و بر جریان شکل‌گیری تفسیر در عصر صحابه منطبق است.

۳-۶- مرحوم معرفت تفسیر اجتهادی را استفاده هر مفسر از توانمندی‌های تخصص و دانش خودش معرفی نموده است؛ پس بار دیگر مشخص است که این روش تفسیری نه تنها در دوره تابعان مرسوم بوده، که صحابی‌ان نیز به آن پرداخته‌اند. ایشان خود در بیان شخصیت علمی «ابن عباس» و روش تفسیری وی، به این موارد اشاره‌ای مفصل نموده است. استاد معرفت حدیث پیامبر (ص) در شأن ابن عباس را از قول سیره‌نویسان نقل کرده که فرمودند: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل» آیا علم و فقاہت ابن عباس که محصول دعای نبی مکرم (ص) بوده، نشانه اجتهاد و توان علمی این صحابی در برداشت‌های عقل‌گرایانه در تفسیر نیست؟

استاد معرفت در بخشی از کتاب خود در مورد شیوه تفسیر و استدلال ابن عباس می‌نویسد: «ابن عباس در این گیر و دار تمام همت خویش را گرد فهم قرآن، آموزش، استنباط مفاهیم و بیان آن نهاده است.» (همان، ج ۱، ص ۲۲۵) وی منابع تفسیری ابن عباس را چنین بر می‌شمرد: ۱- فهم مقاصد قرآن با مراجعه به خود قرآن. ۲- رعایت اسباب نزول. ۳- تکیه بر تفسیر منقول. ۴- اطلاعات ادبی گسترده. همچنان که کاملاً مشخص است، ابن عباس نه تنها با تکیه بر منقولات رسول خدا (ص) و استادش علی (ع) که با

بکارگیری استدلال و توان علمی خود تلاش در فهم مراتب مراد الهی دارد. بنابراین ابن عباس صحابی علاوه بر روش نقلی، به شیوه عقلی و اجتهادی نیز پرداخته است.

در کتاب تفسیر و مفسران، آغاز دوره تفسیر اجتهادی، هم‌زمان با تابعان ذکر شده حال آنکه این نظریه جای تأمل دارد. شواهد فراوانی در دست است که پیش از آن نیز صحابی‌ان به برداشت‌های ادبی، علمی و استنباط‌های تفسیری دست زده‌اند. وی در ادامه معرفی روش تفسیر اجتهادی به انواع آن اشاره نموده و تفاسیر فقهی و تفاسیر ادبی را زیر مجموعه روش تفسیر اجتهادی دسته بندی کرده است. اکنون این پرسش مطرح است که آیا صرفاً از زمان تابعین، مفسران به تفسیر فقهی و تفسیر ادبی روی آورده‌اند؟ و آیا چنین اجتهاد و فهمی از قرآن از دوره تابعان آغاز شده و صحابی‌ان از اینگونه اجتهادات بی‌بهره بوده‌اند؟ عکس این نظریه در دیگر بخش‌های کتاب آیت الله معرفت بیان شده است که نشان می‌دهد روش تفسیر اجتهادی و عقل‌گرایانه، نه تنها در میان تابعان، که پیش از آن در میان صحابه نیز - به اقتضای شرایط زمان - رایج بوده است. وی مراتبی از تفسیر اجتهادی را در روش امیرالمومنین علی(ع) و شاگردش ابن عباس بر شمرده است. علاوه بر آن دیگر محققان نیز موارد فراوانی را از استدلال، عقل‌گرایی و اجتهاد صحابه گزارش کرده‌اند که نشان دهنده رواج این روش در میان آنان است. (بابایی، ۱۳۸۹، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۷۷) این محقق به صراحت می‌نویسد: «روش تفسیری وی (ابن عباس) روش اجتهادی نسبتاً جامع بوده است؛ زیرا از اشعار فصیحان و محاورات عرف عرب در بیان معنای مفردات قرآن استفاده می‌کرده است. به اسباب و فضای نزول آیات توجه می‌کرده و در فهم مفاد آیات از آن کمک می‌گرفته است. برای توضیح مفاد آیات از آیات دیگر قرآن بهره می‌گرفته است. به خصوصیات موضوع آیات نظر می‌کرده است و از آن نکاتی به دست می‌آورده است. از راسخان در علم مانند رسول‌خدا(ص) و امیرمؤمنان(ع) در فهم معانی و مقاصد قرآن کریم بهره‌هایی می‌برده است.» (همان، ص ۱۶۵) از همین دست موضوعات

اجتهادی در خصوص روش عبدالله بن مسعود و عبدالله بن ابی نیز نقل شده است که حتی در قراءات نیز دارای رأی، نظر و اجتهاد بوده‌اند (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۷۳) به این ترتیب چطور می‌توان برداشت‌های عقلی و شیوه‌های اجتهادی را به دوره تابعان اختصاص داد؟ گذری دقیق‌تر بر منابع تاریخی و تفسیری نشان می‌دهد که بهره‌گیری از عقل، با پشتوانه جهد و همت مفسران در فهم مراد الله در میان صحابیان به خوبی رایج بوده است.

۴-۶- چگونه ممکن است صحابیان - علی‌رغم تأکیدات پیامبر(ص) - فقط راویان احادیث تفسیری باشند و خود را از تعقل، تفکر و اندیشه در باب فهم مراد الهی محروم نمایند؟ به‌علاوه تأکید قرآن کریم بر تدبیر و اندیشیدن در آیات کلام الله موضوعی است که نمی‌شود از کنار آن به سادگی عبور کرد: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ ما قرآن را عربی نازل کردیم شاید بیاندیشید» (یوسف/۳۱) «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ قرآن را کتابی مبارک بر تو نازل نمودیم تا در آن بیاندیشید و مایه یادآوری صاحبان خرد باشد.» (ص/۲۹) همچنین نبی مکرم(ص) فرمودند: «هیچ مؤمنی چه مرد و چه زن، آزاد یا برده نیست جز آنکه خداوند حق فراگیری قرآن و فهم آن را بر او واجب کرده است...» (رازی، ابوالفتوح، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۵۹۴) علی(ع) نیز فرمودند: «قرآن را فرا گیرید که نیکوترین سخن‌هاست و در آن بیاندیشید که بهار دلهاست و از نور آن شفاء جوید که شفای سینه‌هاست.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۰)

۷- نقد دوم

آیت الله معرفت اجتهاد را در عرصه تأویل، به کار برده است و گویا اعتبار آن را در مرحله تفسیر ناچیز انگاشته است. بنابراین مباحث ایشان قابل نقد هستند.

۷-۱- آنچه مسلم است استفاده از «عقل» چه در ساحت منبع استنباط و چه در ساحت ابزار، یکی از روش‌های تفسیر کلام وحی است که تفاوت آن با تأویل به‌خوبی مشخص است. در این خصوص ذکر دو نکته نقادانه جا دارد:

۷-۱-۱- نخست آنکه مرحوم معرفت با وسعت دانش و تعدد نگارش، میان نقش اجتهاد و عقل در دو مقوله تفسیر و تأویل، تفصیل قایل نشده است. تفاوت میان این دو مقوله موضوعی است که به استناد معنای لغوی این دو واژه کاملاً روشن است؛ اگر چه برخی از قدمای مفسران، تأویل را به معنای تفسیر دانسته‌اند. به‌طور مثال ابوجعفر طبری (م ۳۱۰ ق) در تفسیر جامع‌البیان، همین رأی را برگزیده است (رک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۸۲) اما فاصله میان این دو مقوله واضح است. دوم اینکه وی خود در جای دیگر به تفاوت میان تفسیر و تأویل اشاره نموده، بحث کرده است که البته سخن صحیح و اندیشمندانه‌ای است (رک: معرفت، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶) تردیدی نیست «تأویل» به نبی مکرم (ص) و معصومین (ع) اختصاص دارد و سایرین فقط به نقل تأویلات آن بزرگواران بسنده می‌کنند؛ حال آنکه تفسیر و کشف مراد از آیات علاوه بر معصومین (ع) به عهده دانشمندان است و بر اساس مراحل و مبانی علمی صورت می‌پذیرد.

۷-۱-۲- با پذیرش تفاوت میان دو مقوله تفسیر و تأویل، تفاوت میان کارکرد عقل و روش اجتهادی نیز پذیرفته خواهد شد. در تحقیقات مرحوم معرفت میان نقش عقل و روش اجتهادی در دو مبحث تفسیر و تأویل، تفکیکی ایجاد نشده، تنها به همان عباراتی که اشاره شد بسنده شده است. در آن عبارات، مفسر نقش نقل‌کننده و راوی دارد و تأویل‌کننده مجتهد است. مشخص نیست که چرا مرحوم معرفت چنین برداشتی را نقل نموده‌اند، بدون اینکه مبحث را نقد نمایند. با مراجعه به تعریف ایشان از تفسیر و تأویل و بررسی ابعاد مقوله تأویل توسط وی، به نظر می‌رسد تأویل بر عهده معصومین (ع) است و سایرین صرفاً راوی نظرات آن بزرگواران و راسخان در علم هستند؛ حال آنکه باب شناخت و فهم مراد الهی توسط سایر دانشمندان بر اساس موازین علم و علمی باز است و تفسیر، همین مهم را بر عهده دارد. بنابراین مفسر می‌تواند با روش عقلی نقش مجتهد را در فهم و کشف مراد آیات بر عهده داشته باشد. این تحلیل نقطه مقابل مطلب مرحوم معرفت است.

۲-۷- اکنون از همین نقطه - ورود عقل به دامنه تفسیر - آفت‌های تفسیر اجتهادی نیز خودنمایی می‌کند که آیت‌الله معرفت به خوبی آن را تبیین کرده است. وی می‌نویسد: «منکر آن نیستیم که زمینه لغزش در این عرصه زیاد است و گاه عواقب ناگواری نیز در پی دارد و به همین دلیل، احتیاط و دقت نظر، البته پس از توکل بر خدا و استعانت از وی امری ضروری است؛ خواسته‌ای که با داشتن حسن نیت و اخلاص همراه با کار مداوم و تلاش پیگیر حاصل می‌شود» (همان) اشاره به این نکته توسط آیت‌الله معرفت مهم است و سایر دانشمندان متقدم و متأخر نیز بدان پرداخته‌اند؛ اگر چه در بازشناسی آفت‌های تفسیر اجتهادی، انحرافات و خطاهایی نیز وجود دارد که ارزیابی آنها از موضوع نگارش حاضر خارج است. (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ عک، ۴۱۴ق، ص ۱۶۷؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ۳۳۱)

فخر رازی در مفاتیح‌الغیب با به چالش کشیدن عقل در تفسیر قرآن تصریح می‌کند که علم به باطن و معرفت به حقیقت اشیاء با تصفیه باطن و با تطهیر دل و رهایی نفس از علائق مادی حاصل می‌شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۹۰) از نظر فخر رازی، کسی که خواهان دست یافتن به سعادت حقیقی است باید به عالم قدسی و شفافیت روحی متمایل شود و با شناخت معانی قرآن و تفسیر اسرار آن، سعادت خود را تضمین کند. فخر رازی خرد را در کشف حقیقت و رسیدن به حق ناتوان می‌بیند و دست به دامن صفای دل می‌زند. وی سرانجام با چنین رویکردی اسلوب قرآن را برمی‌گزیند و در اواخر عمر و در مرحله نهایی اندیشه خود روش عرفانی - قرآنی را در خداشناسی بر سایر روش‌ها ترجیح می‌دهد. در کتاب «المطالب العالیه» - که از آثار مربوط به دوره متأخر حیاتش است - اظهار می‌کند که عقول و افکار در رسیدن به حقیقت حق تعالی و ادراک او عاجز، و اوهام و افهام از وصول به میادین اشراق کبریایی‌اش ناتوان‌اند؛ زیرا دیده عقل بشر نسبت به نور جلال حق چون دیده خفاش نسبت به نور آفتاب است (ر.ک: مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۵۳)

نتیجه‌گیری

اندیشمندان علوم قرآنی و مفسران قرآن کریم، روش‌های متفاوتی را در تفسیر آیات کلام الله مجید ذکر نموده‌اند که - از لحاظ تاریخی - هر یک دوره‌ای را به خود اختصاص داده است. شیوه اجتهادی یا عقل‌گرایانه از مهم‌ترین روش‌های مفسرین در کشف مراد خداوند از نزول آیات است.

۱- تعقل، تفکر و تدبیر در قرآن کریم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به‌طور اکید مورد توصیه قرآن و سفارش پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته است. از این رو از همان ابتداء، مورد توجه صحابه رسول خدا (ص) واقع شده و با روش‌های مختلف به آن پرداختند.

۲- تفسیر قرآن کریم توسط پیامبر (ص) آغاز و به وسیله اصحاب دنبال شده است. در این میان، نقل سینه به سینه مرسوم‌ترین روش بوده است؛ لکن برخی از صحابه - که پس از حیات گهربار نبی مکرم (ص) پرچمدار مکاتب تفسیری شدند - علاوه بر نقل روایات تفسیری آن حضرت (ص)، به بررسی آیات، تفکر، استنباط و اجتهاد در معنا اقدام کردند. در رأس این گروه امام علی بن ابی طالب (ع) قرار دارد و در رتبه بعد شاگرد ایشان ابن عباس است؛ به گونه‌ای که نخستین رگه‌های تفسیر اجتهادی به نام آنها ثبت شده است.

۳- اجتهاد در کشف مراد پروردگار از طریق تفسیر قرآن به قرآن، بررسی لغوی برخی از واژگان کلام الله مجید، بررسی فرهنگ زمانه و تحلیل مفاهیم و منظور آیات با استناد به عقل از اهم فعالیت‌های صحابه در شیوه اجتهادی بوده است. شیعه همواره اجتهاد و استنباط خود را بر مبنای تعالیم پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) قرار داده است.

۴- این روش در دوره تابعین از توسعه و توجه بیشتری برخوردار شد و با ابعاد جدیدتری در میان سایر مفسرین رواج یافت. در نتیجه روش عقل‌گرایی در تفسیر از دوره صحابیان آغاز شده، در دوره تابعین گسترش یافت و تا کنون نیز رایج است.

۵- روش عقل‌گرایی در تفسیر با انحرافات نیز همراه بوده است. «تفسیر به رأی» مهم‌ترین آفت این روش به شمار می‌رود که از زمان پیامبر(ص) رخ داده و مورد نکوهش آن حضرت(ص) بوده است. تفسیر به رأی در دوره‌های بعد به تناسب رشد عقل‌گرایی و اجتهاد در تفسیر، وسعت بیشتری یافته است.

۶- محمد هادی معرفت، با آنکه در بخش‌های مختلف کتاب تفسیر و مفسران، نمونه‌هایی را در عقل‌گرایی صحابه بیان نموده‌اند، لکن در بخش تفسیر اجتهادی، این روش را به تابعان نسبت داده است. همین امر موجب بروز دوگانگی در نظریه ایشان است. نتیجه نشان می‌دهد که قول اول از وجاهت علمی برخوردار است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
۴. اسعدی، محمد، (۱۳۹۰)، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. ایازی، سید محمد علی، (۱۴۱۴ق)، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۶. بابایی، علی اکبر، (۱۳۸۸)، روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم، انتشارات سمت.
۷. بابایی، علی اکبر، (۱۳۸۹)، مکاتب تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
۹. ذهبی، محمدحسین، (۱۳۹۶هـ.ق)، التفسیر و المفسرون، دارالکتب الحدیثه.
۱۰. رازی، ابوالفتح، (۱۳۵۲)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات الاسلامیه.

بررسی و نقد دیدگاه محمد‌هادی معرفت در آغاز دوره عقل‌گرایی در تفسیر قرآن کریم ۲۹۷

۱۱. رجیبی، محمود، (۱۳۸۳)، روش تفسیر قرآن، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۹۰)، منطق تفسیر قرآن، مرکز ترجمه و نشر المصطفی.
۱۳. سعیدی روشن، محمدباقر، (۱۳۹۱)، زبان قرآن و مسائل آن، تهران، انتشارات سمت.
۱۴. _____، (۱۳۹۰)، منطق تفسیر قرآن، چاپ دوم، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۶۳)، المیزان فی تفسیرالقرآن، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۱۷. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۲ق)، التبیان فی تفسیرالقرآن، داراحیاء التراث العربی.
۱۸. عک، خالد بن عبدالرحمن، (۱۴۱۴ق)، اصول التفسیر و قواعد، بیروت، دارالنفائس.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۷)، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن کریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح‌الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت، مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی.
۲۱. _____، (۱۳۸۳)، چهارده رساله، ترجمه محمدباقر سبزواری، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. فضل‌الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر.
۲۳. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، مصباح‌المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره.
۲۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، اصول کافی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. معرفت، محمد‌هادی، (۱۴۱۶ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۶. _____، (۱۳۸۷)، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات سمت.
۲۷. _____، (۱۳۸۸)، تفسیر و مفسران، قم، انتشارات التمهید.
۲۸. _____، (۱۳۸۰)، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.

۲۹. منیع، عبدالحلیم محمود، (۱۹۸۷ م)، *مناهج المفسرین*، قاهره، دارالکتب المصری.
۳۰. مؤدب، سیدرضا، (۱۳۸۰)، *روش‌های تفسیر قرآن*، قم، انتشارات اشراق.
۳۱. مهدوی‌نژاد، محمدحسین، (۱۳۸۷)، *مجله نقد و نظر*، شماره ۴۹-۵۰.
۳۲. نجارزادگان، فتح‌الله، (۱۳۸۷)، *رهیافتی به مکاتب تفسیری*، قم، نشر دانشکده اصول دین.